

استیلا بر سر زمین جادویی سخن



سیدمحمدحسینی

حسینیمعاون امور هنریوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بیست‌ویکم اسفند ماه یادروز حکیم نظامی است؛ حکیمی که در جای جای آثارش سخن را به ذکر خواجه عالم و رسول خاتم آراسته است. گرامی گوینده‌ای که در سامانه سخن، سمند بدعت دوانده است،

آنچنان که به بدایع بخش بی بدیل نظم فارسی ملقب است. نادره‌کاری که به مسیح کلمه، جان به جهان بی‌جان بخشیده و به اعجاز شعر اعجاب آفریده است. طرفه آنکه در این هشت قرن، مردمان حکمت دوست در همسایگی با نظم نظامی از سادگی و سزواری شعراو سود جسته‌اند. به‌گزینی او در واژگان و دقت در دقیقه‌ها و دغدغه‌های روزگار خویش، نامش را بر تارک آسمان فرهنگ وادب نشانده و از سده ششم تا به امروز سرآمد داستان سرایان خطاب می‌شود. خصیصه‌ای که نام‌او را از مرزهای ایران کهن به دروازه‌های دیگر ملل دور کوچانده است و او به این اعتبار نه فقط یک نام که سفیر تمدن و سرودخوان ادب و هنر سرزمینی است که بر از گنجینه‌های گویا و گمی است که هر کدام به روزگاری برخاسته‌اند و جهانی را به آموختن بر نشانده‌اند و بی‌قید زادگاه و زاد بوم خویش، شهروند افتخاری جهان شده‌اند و همچنان که مظاهر اعتباری و

در باب جهان مطلوب داستانی حکیم نظامی گنجوی



قدرت قاسمی‌پور

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

چه هدفی داشته است؛ البته پیداست که تبیین حاضر خود در حکم یک تفسیر است و نگرشی بی‌چندوچون نیست. موضوعی که در این گفتار مختصر بدان می‌پردازیم از راه قیاس شیوه روایتگری نظامی با فردوسی و مولانا بهتر تشریح می‌شود.

همان‌طور که می‌دانیم مولانا و شاعران مکتب عرفانی، قصه‌ها و حکایت‌ها را در مقام ظرفی برای تشریح مفاهیم عرفانی و اخلاقی به کار می‌بردند. تمام قصه‌ها و حکایت‌های مندرج در مثنوی مولانا و منظومه‌های عرفانی عطار نیشابوری و حتی بسیاری از حکایت‌های بوستان سعدی برای تبیین و تشریح آموزه‌های عرفانی و اخلاقی به کار برده شده‌اند؛ اما سنت داستان‌پردازی در عرصه ادب غنایی و حماسی این گونه نیست، یعنی شخصیت‌ها و رخدادها و پدیده‌ها نماد چیز دیگری نیستند، بلکه عناصری خودایستا و مستقل‌اند. در داستان‌های غنایی نظامی، یعنی خسرو و شیرین، هفت‌پیکر و لیلی و مجنون، شخصیت‌هایی همچون خسرو، شیرین، فرهاد، مهین‌بانو، بهرام گور، فتنه، شاه دخت‌های هفت‌گانه، نعمان، لیلی و مجنون و... در مقام نمادی برای افراد دیگر نیستند و حوادث و ماجراهای داستان نیز تمثیلی برای مفاهیمی دیگر به شمار نمی‌آیند. در منظومه‌هایی عرفانی همچون مثنوی مولانا و منطق الطیر عطار، روایت‌ها یک لایه ظاهری دارند و یک معنا یا مدلول باطنی که اتفاقاً هدف اصلی شاعر، تأکید بر همان لایه دوم برای تبیین یک موضوع عرفانی، اخلاقی، حکمی یا فلسفی است؛ برای مثال داستان «طوطی و بازرگان» برای تبیین اصل «کشتن نفس جهت رهایی از قفس تن» آمده است. اما باید دید که هدف حکیم نظامی گنجوی از بازسرایی داستان‌ها و روایت‌هایی تاریخی برگرفته از ادوار و اقطار گوناگون که سویه‌ای تمثیلی هم ندارند، چه بوده است. درخصوص حکیم فردوسی می‌توان گفت که هدف او از سرایش داستان‌های اساطیری، پهلوانی و حماسی، ثبت هنری میراث باستانی و زنده نگه‌داشتن آن برای نسل‌های آتی بوده است؛ درخصوص حکیم نظامی گنجوی، با اینکه دو تا از منظومه‌های او، یعنی خسرو و شیرین و هفت‌پیکر مربوط به دوران ساسانیان است، لیکن نمی‌توان هدف او را صرفاً زنده نگه‌داشتن داستان‌های مُغان دانست، زیرا موضوع و شخصیت‌های یکی از منظومه‌های او، لیلی و

مفاخر فرهنگی مولد خویش به شمار می‌آیند از قبل آفرینش خویش جهان وطنند. ما معتقدیم که جهان وطنی جز از چرمندی هنرو آبرومندی هنرمند نیست اما قدرشناس حکم می‌کند که فرزندان فرهیخته‌ای همچون نظامی که گنج گویای گنجه است به تیره و تبار خود شناسا و شناسنامه وطن کهن خود شود چرا که تاریخ بر جغرافیا رجحان دارد و هر نام و نشانه کهن در هر کجای جغرافیا به تاریخی بیشتر تعلق دارد و انکار این علقه به گواه ارادت‌های پنهان و آشکار تردیدی نمی‌گنجد محال است.

فرهنگ آفرینی، چون نظامی، میراث جهانشمولی است که باید ارزش افزوده روابط بین‌المللی و پیشینه‌شناسی ملت‌ها شود و فارغ از تبارسازی‌های نسنجیده و هویت نمایی‌های متعصبانه به کانون دوستی و تعمیق پیوندها بدل گردد. ایران فرهنگی چنان در مستندات تاریخی متجلی است که تمسک به آن می‌تواند مقدرات نو سرزمین‌های قابل احترام را بهبود ببخشد و بهانه مودت روزافزون باشد. امروز سر آغاز راهی است که در سال پیش روتا چنین روزی در سال ۱۴۰۰ امتداد خواهد یافت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه‌های متنوع حکیم نظامی خواهد پرداخت. نظامی گنجوی را باید در فصل فصل فروزان دانش و فتوحات هنری‌اش به تماشا نشست و از استیلای او بر سرزمین جادویی سخن در شگفت شد که پیوسته ما را بر راستی و درستی اشارت کرده و بدین گواه از او صلح و صفا برای جهان آرزو می‌کنم؛

بر ساز جهان نوا توان ساخت

کان راست جهان که با جهان ساخت

نظامی و هویت ایرانی



منوچهر جوقار

دانشیار دانشگاه شهید چمران

حکیم نظامی(۵۳۵-۵۶۰۷ه‍.ق) را به‌عنوان شاعر داستان های عاشقانه می‌شناسند که البته در زندگی خود از رعایت اخلاق و پاکدامنی و گرایش به زهد و پارسایی هم فروگذار نکرده است.

اکنون که این نوشتار خرد را به قلم می‌آورم، گمان می‌برم از منظر موضوعی که می‌خواهم در چند سطر بنویسم، نظامی سده ششمی شباهت بسیاری به فردوسی قرن چهارمی دارد؛ نه تنها از دریچه هنر والای داستان‌پردازی و روایتگری که هر دو در آن استاد بودند، بلکه از جهت نگاه راهبردی به عنصر هویت فرهنگی و قومی ایرانی. شگفت است که جدای از فردوسی، بیشتر شاعرانی که در مهم‌ترین قطب رونق و رواج زبان وادب فارسی و فرهنگ ایرانی، یعنی در خراسان بزرگ، بارآمدند وبرآمدند، به

رُزفای نگاه نظامی، زبان فارسی ومسأله «ایران» را ندیده و نکاویده و به آن باورمند نبوده‌اند. به‌طور کلی اعتقاد قلبی به مسلمانی، توجه به ذات هنر در شاعری و باور به تشخّص ایرانی سه محور اساسی اندیشه نظامی است. دلدادگی او به اسلام در جای‌جای آثارش بویژه در نعت پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و درمرعاج‌نامه و مخزن‌الاسرار و آغاز منظومه‌هایش به آشکار دیده می‌شود.

گو اینکه در قصه‌پردازی های بی‌مانندش هم، بیش از آنکه به «پیام» داستان عنایت داشته باشد، به اعتلای کلام و بزرگداشت «ذات هنر» دل سپرده است. «ایران‌گرایی» نظامی اما، در رُف‌ساخت آثار او قابل درک و دریافت است. باید ورای پوسته ظاهری داستان ها، گوش خواباند و صدای شیفته و پراحساس او را نسبت به ایران و زبان فارسی که از مکان‌ها، پادشاهان، سرداران و دیگر شخصیت‌های اساطیری و تاریخی ایران یاد می‌کند، به وضوح شنید.

■ **سه‌شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۹**

■ **سال بیست و هفتم**

■ **شماره ۷۵۹۰**

۱۵

شعر

کرب‌ارسلان، «خداوند مراغه» که منظومه به خوااهش او سروده شده، می‌پردازد، تشبیهی برای ایران به‌کار می‌برد که حتی استاد توس نیز با همه عشق و علاقه‌اش به ایران، به کار نبرده است. به گمانم این زیباترین تشبیه برای ابراز علاقه یک هنرمند در تراز نظامی نسبت به سرزمین خویش است و در بیت دوم با حسن تعلیلی زیبا برتری دل از تن و ایران از انیران را چه خوش بیان کرده است! جالب اینکه هوشمندانه بر سر ممدوح منت می‌گذارد که چون ایران بهترین است و قلمرو تو(مراغه=آذربایجان) «دل» این «بهترین»، پس تو هم بهترین پادشاهی!

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد

دل زن په بود یقین باشد

زان ولایت که مهتران دارند

بهترین جای بهتران دارند



ادبیات درباری

در منظومه‌های نظامی

و آثار مشابه آن در جهان

برای انتقال این مفهوم باشد. بر این اساس ادبیات درباری یعنی توصیف زیبا و وسوسه انگیز و خیال‌پرو صحنه‌های پر زرق و برق زندگی درباریان با مضامین قهرمانانه، رمانتیک و دراماتیک که در فضای دربار و در بین افشار سلطنتی در جریان وقوع است. آیین‌ودهایی که همیشه سرشار از جذابیت‌ها و شگفتی‌هاست و برای مردم در همه عصرها جالب توجه است. این بی‌رنگ تقریباً در ادبیات همه جهان قابل ردیابی است. امپراطوری ایران قبل و بعد از اسلام در زمره دربارهای عظیم و پر زرق و برق قرار دارد و در پی آن شاهد وقوع رویدادهای واقعی است که در بستر تاریخ ثبت و ضبط شده یا سینه به سینه روایت شده‌تا دستمایه آفرینش آثار ادبی سترگ بعدی باشد. از نمونه‌های بارز و بازمانده آن منظومه‌هایی است که با ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی آغاز می‌شود و در آثار نظامی به اوج می‌رسد و دامنه آن با امیر خسرو، خواجو و جامی و دیگران پی گرفته می‌شود؛ آنگاه با استحاله ای در قالب منظومه‌های عاشقانه عامه بعداز عصر صفوی مانند حیدریبک و سنمیر و بسیاری آثار مشابه ادامه می‌یابد. اما اینکه نظامی از بین همه شاهان ایرانی به سراغ شاهان بزرگ سلسله ساسانی می‌رود و بهرام گور و خسرو پرویز را به‌عنوان قهرمان دو شاهکارش انتخاب می‌کند بدون منظور نمی‌تواند باشد و یقیناً نشانه تعلق خاطرش به ه‌ران چیزی است که عظمت ایران را نداعی کند و تنوع خط روایی موجود در آثار رعبه‌اش(یعنی خمسه منهای مخزن الاسرار) آن را به بهترین نمونه برای مطالعه ادبیات بزمی یا



نجمه دری

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

د ر بار ی بدل می‌کند. در ساده‌ترین تعریف، ادبیات درباری شامل بن مایه‌هایی است که در مطالعات تطبیقی حضور آنها، در بیشتر آثار برگزیده جهان ثابت شده است. برخی از مهم‌ترین اینها عبارتند از اینکه شخصیت‌های اصلی و عشاق از ارکان دربار محسوب می‌شوند و شخصیت‌های فرعی، معین و یاریرگی را رقیب و... نیز اغلب در دربار حضور دارند مانند؛ وزیر(از نوع خوب یا بد؛ شمس وزیر و قمر وزیر)کنیز و غلام، ندیم و دایه و حاحب(گاه دلیله محتاله اند و گاه پاکدامن و پندآموز)، خوابگذار و لشکری و... و بنا به موقعیت جغرافیایی گاه دریاسالاری یا تارک دنیایی یا شخصیت‌های نیمه افسانه ای و اسطوره ای به این افراد افزوده می‌شوند.

آثاری مثل تریستان و ایزوت در ادبیات فرانسه و ترویلوس و کرسیدای چاسر و نمایشنامه‌های شکسپیر نمونه‌های مناسبی هستند برای مقابله و مطالعه مضامین درباری و مقایسه با آثار نظامی. مثلاً‌های عاشقانه، وجود اعداد و ارقام اغراق آمیز در هدایا و پیشکش‌ها، عروس مهاجر و شاهزاده خانمی از سرزمین‌های بیگانه، فریب و تدبیر و توطئه، جدال بر سر جانشینی و قدرت، تعبیر خواب و رؤیا و وجود استاد و مشاور و همه چیزدان از دیگر مضامین مهمی است که در این

گونه آثار

وجود دارد و قابلیت

انجام تحقیقات تطبیقی را داراست.

در این میان نظامی و آثارش به جهت دارا بودن برخی امتیازها از سایر اقران و انواع، مستثناست. اول اینکه مرکز ثقل روایتش بویژه در خسرو و شیرین و هفت پیکر بر ایران و ایرانی است و دیگر اینکه حکیم نظامی ترک‌زاده آذری زبانی است که به زبان فارسی می‌سراید و در سرزمینی زندگی می‌کند که در آن دوران از ایران جدا نیست و حال و هوای فرهنگ کهن و باستانی ایران و زبان فارسی و روح و جان مردمش ساری و جاری است و در هر کوی و برزن آن نفوذ کرده است. در لایه لای ابیات منظومه‌هایش با معلم نازک خیال و شاعر متعهدی مواجهیم که ایران دوستی در حال و هوای شعرش جاری است و اگر رزم و بزم را در دوکفه ترازو قرار دهیم، همانگونه که فردوسی در سویه رزم، گوی سبقت را از همگان ربوده است در روایت و توصیف محنه‌های بزم نظامی همسنگ و همتراز او و در سویه دیگر است.